

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

بر حسب بحثی که چند روز قبل و مخصوصاً دیروز داشتیم، احکام مشترکه بین دو شریعت مفصله مترامیه الأطراف بسیار بسیار زیاد است. مثلاً در واجبات، واجبات که در تورات به عنوان احکام ناموسی یا نوامیس عشره نامیده شده است، اینها در اسلام شریف هم هست. گرچه بعضی از اشکالش احیاناً مانند نماز یا مانند روزه از نظر زمان، از نظر تعداد، از نظر اشکال فرق دارد. ما در واجبات اسلام، وقتی فحص می‌کنیم نمی‌یابیم که در اصل این واجبات، اختلاف جوهری با واجبات شریعت اسرائیلی باشد، نمونه‌هایی از آن را عرض کردیم و نمونه‌هایی را هم عرض می‌کنیم. البته واجباتی که در شریعت اسرائیلی هست ثقیل‌تر است، سنگین‌تر است، زمان بیشتر است، در ترکش عقوبت زیادتر است، توبه‌اش مشکل‌تر است، و چنانکه آیه آخر سوره بقره و آیات دیگر اشاره به این مطلب دارند.

و در محرّمات، محرّماتی که در شریعت تورات است، در شریعت قرآن است ولی کمتر، حتی محرّمات اصلی نه محرّمات عقوبتی، محرّمات عقوبتی در شریعت تورات هست که شریعت انجیل تحلیل کرده «وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»^۱ اما بعضی از محرّمات اصلیه که یعنی عقوبتی نیست، نه اصلی اصلی، ما سه گونه محرّم

۱. آل عمران، آیه ۵۰.

داریم: «محرماتٌ أصليةٌ لا حولَ عنها، و لا غيارَ فيها اطلاقاً على طول خطوطِ الشرائعِ القدسيةِ الإلهية لا حولَ عنها و لا غيارَ فيها» اینها معلوم است «محرماتٌ أخرى هي في الدرجة الثانية ليست عقوبية و لا تأديبية، إنما محرمات وقتية، كما سوف نبين، و محرمات ثالثة هي محرمات عقوبية كحرمة بعض اللحوم مثلاً كما أحل المسيح (ع) «وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» أو «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ» إلى غير ذلك»

سه نوع محرمات است: «و عديد المحرمات في الشريعة الإسرائيلية أكثر من عديد المحرمات في الشريعة القرآنية» منتها این عدد در چه بُعدی است؟ «عديد المحرمات في البعد الأول؟ لا» محرمات اصلی در شریعت اسرائیلی، در شریعت قرآن در کل شرایع، عدداً یکسان است. زنا است، قتل است، سرقت است، غیبت است، لواط است، چه است، چه است، این محرمات اولیه در کل شرایع الهیه محرم است، کم و زیاد نیست. محرماتی که کم و زیاد است در بُعد دوم و بعد سوم است. بُعد دوم محرمات وقتیه است. مثلاً از جمله محرمات وقتیه که در تورات خواهیم خواند: زن عمو اگر عمو او را طلاق داد، حق ندارید با او ازدواج کنید. در سفر لاویان می خوانیم. در اسلام این طور نیست. و از جمله زن برادر «إِذَا طَلَّقَ أَحْوَكُ إِمْرَأَتَهُ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَنْكِحَهَا حَسَبَ التَّوْرَةِ». این از محرمات اسرائیلیه است.

و هم چنین محرمات دیگری در باب ازدواج هست که تفصیلاً بعد از بیان بُعد واجبات خواهیم خواند. اینها محرمات عوان است. «لا محرماتٌ الأصلية الأولى و لا محرمات عقوبية، ثالثة، محرمات عوان بينهما» که این حرمت، حرمت وقتی است، حرمت عقوبتی نیست ولی حرمت وقتی است، در وقت معین.

و اما محرمات عقوبیه کلاً ازاله شده است، محرماتی که روی عقاب است، و روی تأدیب است، اینها کلاً ازاله شده است. حالا مقداری بحث در واجبات می کنیم که تتمه بود، مختصراً، قبلاً هم در مورد آن صحبت کردیم. عرض کردیم راجع به صلاة، صوم، زکات، حج، امر، نهی، تولی، تبری، خمس، این احکام عشره فرعیه قرآنیه که واجبات هستند که نوامیس عشره هستند، این نوامیس عشره در کتاب ناموس - که تورات را به کتاب ناموس می شناسند - هم هست.

۱. انعام، آیه ۱۴۶.

- خمس هم هست؟

- خمس هم هست، بله. ما در باب زکات و خمس این را بحث کردیم ولی اشاره کردم. حالا، مثلاً فرض کنید که در سوره انبیاء «الآیة الثالثة و السبعون سورة الأنبياء بالنسبة لكافة النبيين بصورةٍ طليقةٍ»^۱ «وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ»^۱ «إِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» نسبت به کل انبیاء است، خب انبیاء به عنوان چه؟

- آیه چند است؟

- آیه ۷۳ سوره انبیاء. قاعده این است که بر انبیاء الهی کاری واجب شد به عنوان رسالت است، به عنوان شخص نیست، به عنوان رسالت است، بنابراین بر کل «مرسلٌ إلیهم منذ آدم إلى خاتم النبيين إلى يوم الدين هذان الواجبان المفروضان لا حول عنهما إطلاقاً».

آیه دیگر سوره لقمان، سوره اللقمان الآیة السابعة عشر: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۲ بینید، اقامه صلاة است، امر به معروف است، نهی از منکر است، امر به معروف و نهی از منکر در انحصار امت اسلام نیست، ولی می شود که باشد. چون قاعده دعوت الهی این است که دارای ابعادی است که خود انجام بدهد و دیگران را وادار کند که انجام بدهند. خود ترک کن حرام را و دیگران را وادار کن که حرام را ترک کنند. این قاعده آن است، حتی اگر نص نباشد. ولكن آیات متعدده ای بر این مطلب داریم.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۳ یعنی کل أمم، کل اديان، در آن ها، یک دسته خاصی هستند که آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر هستند. ولی «خير الأمرين و خير الناهين في كافة الأمم الشرعية عبارة عن الأمة الآمرة الناهية المسلمة بمن فيهم رسول الهدى (ص) و الأئمة المعصومون (ع)».

سورة هود الآیة السابعة و الثمانون: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا»^۴ «لا فقط المكلفون من الناس و غيرهم، بل و الطير». سورة النور، الآیة

۱. انبیاء، آیه ۷۳.

۲. لقمان، آیه ۱۷.

۳. آل عمران، آیه ۱۱۰.

۴. هود، آیه ۸۷.

الواحدة و الأربعون: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^۱ نماز در انحصار مکلفین انسان نیست، مکلفین جن و انسان فقط نیست. «وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» منتها آنها مقلد نیستند. خداوند به ایشان این را الهام فرموده است. البته میان آنها هم رسلی هست ولیکن کلاً «قَدْ عَلِمَ» این «قَدْ عَلِمَ» حساب دارد، برای این که اگر رسالتی بود بعضی ها می دانند بعضی ها نمی دانند. مثل زنبور عسل.

- «و الطیر» است؟

- و الطیر دیگر، بلی.

- «وَ الطَّيْرُ».

- من چه گفتم؟

- شما گفتید «و الطیر».

- من اعراب ندادم. «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» راجع به این که نمازهای کل امم دارای رکوع و سجود بوده مسیحیان منکر هستند، ولی یهودی ها قبول دارند. یهودی ها، نمازشان، رکوع دارد و سجود دارد، مسیحیان خیر، و این علت دارد. «الشرعة المسيحية ليست تخالف الشرعة التوراتية في واجباتها و لا في محرماتها بصورة طليقة في مثلث المحرمات إلا المحرمات العقوبية» این هم هست: «وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» مطلبی نیست، ولی بقیه احکام هست. چه محرمات اصلیه که قابل تغییر نیست و چه محرمات وقتیه، چون وقت محرمات شریعت اسرائیل تا زمان آمدن خاتم النبیین (ص) است. فقط بعضی از محرمات را که محرمات عقابی بوده است، این برطرف کرده است.

ولکن یک زیر و زبری و یک انقلابی صوفی گری در انجیل ایجاد شد. پولس، «پولس اللص، لص في شرعة الله تعالى، جعل شرعة التوراتية شرعة الناموس، شرعة ۲۰:۱۰؟» این را بعداً بحث خواهیم کرد. ایشان آمد گفت که مسیح (ع) ما را از شریعت عمل عفو کرده است. «المسيح افتدانا من لعنة [شرعة] الناموس»^۲ یعنی احکام نیست، واجب نیست، حرام نیست، همه را به قبل زد. «لأنه لعن لأجلنا كما نلعن، صلب لأجلنا و لعن فلا يلعن» هر واجبی را ترک کنیم، مطلبی نیست، هر حرامی را انجام دهید مطلبی نیست، فقط شما ثالث را معتقد باشید، صلیب را معتقد باشید،

۱. نور، آیه ۴۱.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱، ص ۳۹۵.

تعمید داشته باشید، و لذا منکراتی که در میان مسیحیین است بسیار بسیار زیادتر است از یهودی‌هایی که یهودی هستند، کاری به اسرائیل نداریم، یهودی‌هایی که به شریعت یهود عمل می‌کنند تقید آن‌ها خیلی خیلی بیشتر است؛ چون این انحراف در آن‌ها -ولو تحریف بوده است- نبوده است. ولیکن در مسیحی‌ها، پولس آمد و تهدید کرد، حالا بحث می‌کنیم مفصل، پولس تهدید کرد و گفت: هر کس مقید به شریعت عمل باشد از مسیح نصیبی ندارد. ببینید به طور کلی زده است. مثلاً «الختان إنما يجب أن يختن القلب» قلب ختنه بشود. معلوم می‌شود قلب او عورت داشته است! قلب ختنه بشود. زنا «الزنا فی القلب» زنا در عورت که مطلبی نیست که، و هم چنین تمام واجبات را به قلب نسبت داد کما این که بعضی از صوفی‌های مسلمان هم این راه را می‌روند، که می‌گویند: ظاهر مطلبی نیست و همه‌اش باید باطن باشد، شما باید در باطن خدا را بپذیرید، نماز بخوانی یا نخوانی، روزه بگیری یا نگیری، حج بروی یا نروی، البته بعضی از صوفی‌ها.

- قلب باید پاک باشد.

- بله، قلب باید پاک باشد. بعضی از مسلمان‌ها هم همین حرف را می‌زنند که قلب باید پاک باشد. خب «التصوف العارم التصوف العاصی تماماً هذا الذی هو قضی علی شرعة الله سبحانه و تعالی» چون بعضی هستند که می‌گویند شریعت، بسم الله، بعضی می‌گویند ما اصلاً دین نداریم، أعوذ بالله. بعضی نیز می‌خواهند دین داشته باشند ولی بی‌دین باشند. هم دین داشته باشد و هم بی‌دین باشد، می‌گویند دین داریم اما به قلب. نماز در قلب است، روزه در قلب است، زکات در قلب است، خمس در قلب است، زنا در قلب است، همه در قلب است، پولس این کار را کرد. اگر هم یک کمی مانده است، نماز، نماز در شریعت تورات، رکوع دارد، سجود دارد، قیام دارد، ذکر دارد، اما این‌ها نمازشان ایستاده است، می‌ایستند و مزخرفاتی را می‌گویند. «عوان الذی فی السماء» یک کفریاتی را در همان جملاتی که من مقارنه کردم بین سوره حمد و نمازی که مسیحیان درست کرده‌اند در بحث سوره حمد «یبرون من هذا الإختلاق البولسی الصوفی المسیحی ربنا سبحانه و تعالی یعمم حکم الركوع و السجود فی كافة الشرائع الربانیة».

سورة ص الآية الرابعة و العشرون: «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَ أُنَابَ»^۱ ركوع بوده است. سورة البقرة الآية مائة و خمسة و عشرين: «وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۲ حج بوده است، ركوع بوده است، سجود بوده است. مخصوصاً ركوع برای نماز است، سجود اعم است اما ركوع برای نماز است، «وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۳ یا «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۴ «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» خطاب به یهود است، خطاب به مریم (س)، در شریعت یهود، که مریم هم تابع همان شریعت است، عیسی (ع) هم تابع همان شریعت هستند، این ركوع داشته، سجود داشته، و حتی نماز جماعت هم داشته است که در تورات هم مقداری برای شما اشاره کردیم. یا در سوره حج آیه ۲۶: «وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» علی طول الخط، هنا طائفون، قائمون، تخضعاً لله، رُكَّع جمع الراكع، و السجود جمع الساجد».

این یک بخشی است از مقارنه واجبات بین شریعت مفصله تورات و شریعت مفصل تر قرآن، بینهما دیگر شریعتی نیست، انجیل است، و شرایع قبل هم که بوده است به این تفصیل نبوده است، و تورات شریف در ابعادی بر آن‌ها رجحان دارد، یکی ابعاد تفصیل بیشتر، نسخ ما پیدا نمی‌کنیم، تکامل هست، و تفصیل هست و این‌ها هست.

اما در بعد محرّمات، در بعد محرّمات، من دیروز عرض کردم و قبلاً هم نمی‌گفتیم مگر احتمالاً که: «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ»^۵ ما فکر می‌کردیم این طور است که جمع بین اُختین در شریعت تورات جایز بوده است و حتی موسی هم دارای دو خواهر بوده است. ببینید جو ما چقدر جو عجیبی است که ما که صد درصد می‌خواهیم قرآنی بشویم این‌جا را اشتباه کردیم. ببینید، بعضی از چیزهایی که ضروری است و از اول تا حالا شنیدیم تا بمیریم شنیدیم، دیگر دنبال آن نمی‌رویم، بی حساب نیست که علامه حلی فتوا می‌دهد که «لا تقبل شهادة الولد علی والده»^۶ خلاف دو نص قرآن

۱. ص، آیه ۲۴.

۲. بقره، آیه ۱۲۵.

۳. آل عمران، آیه ۴۳.

۴. بقره، آیه ۴۳.

۵. نساء، آیه ۲۳.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

است. این را اعتماد کرده است به سخن شیخ طوسی، درست است که اعتماد به آن‌ها را که نود درصد است، ۹۵ درصد است، ما ۹۹ درصد اعتماد نداریم ولی یک درصد این است. یکی از یک درصدهایی که اعتماد بوده است حتی بر حسب نقلی که از تورات می‌کنند و چه و چه و چه، این است که جمع بین اُختین در شریعت تورات جایز بوده و حتی موسی دو خواهر را گرفته است، دروغ اول، دروغ دوم. این‌طور نیست.

قدم اولی که ما دیروز آمدیم پیش از آیات تورات را الآن برای شما بخوانم که «وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» سلف شرکی ممکن است باشد، احتمالش کافی است. حالا عرض می‌کنیم که نخیر، سلف شرکی بوده است حتماً، در نص شریعت تورات هست که جمع بین اُختین حرام است.

- [سؤال]

- خیر، این از چیزهایی که تحریف شده، نیست.

- [سؤال]

- ببینید، چون تحریف در جایی می‌آید که یک حرامی را حلال کنند، یک واجبی را از وجوب بیندازند، این‌ها قیود را می‌خواستند بردارند، در تحریف، در تحریف قید برداشتن بوده است، حرمت زیادتر قید زیادتر است، هیچ وقت در تحریف، قید زیادتر نمی‌آید. این اولاً، و ثانیاً قرآن این مطلب را تأیید می‌کند.

ملاحظه کنید، این توراتی که در دست من است أقدم تورات‌ها و أصح تورات‌هایی است که ۵۹ کتاب آسمانی در آن جمع است، و من از کلیسای انجیلی تهران گرفتم که بر مبنای همین هم المقارنات را نوشتیم و رسول الإسلام و عقائدنا را، استناد به این است و موضوع این است که در حاشیه‌های این کشف الآیات است، یعنی هر آیه‌ای را که در کل این ۵۹ کتاب آسمانی هست، آدرس گذاشتیم، و بر حسب آنچه خود علمای انجیل و تورات قبول دارند، می‌گویند این أصح نسخه‌های تورات و انجیل است که لا قِبَل لها. و خصوصیات را به خوبی در حاشیه پاورقی ذکر کرده است.

در این جا «الأصحاح، الآية الثامنة عشر: «و لا تأخذ امرأةً على أختها للضر لتكشف عورتها معها في حياتها» این آیه در سفر لاویان. مگیر زنی را روی خواهرش که او هووی او گردد. دو خواهر با هم هوو شوند.

- [سؤال]

- هوو دیگر، بله. «و لا تأخذ امرأةً على أختها للضر» هوو «لتكشف عورتها معها في حياتها» یعنی حیات دو معنا دارد: تفسیر کنیم که بتوانیم مفسر قرآن بشویم تورات برای ما ساده تر است. این «لتكشف عورتها معها في حياتها» یکی حیات زندگی است، یعنی مادامی که زنده است، این دو را با هم جمع نکنید. اگر مُرد چه؟ اگر مرد می شود. اگر آن خواهر مرد، یعنی خواهری که زن شما بود، با دیگری ازدواج می کنید، این مطلبی نیست، این حیات زندگی است. اما یک مرتبه حیات زوجی است، مادامی که این خواهر در حیات زوجیت شما است، آن خواهر را با این جمع نکنید، اگر او را طلاق دادید، حیات زوجیت تمام شد، بعد از عده با این ازدواج کنید، این بُعد دوم است.

پس «و لا تأخذ امرأةً على أختها للضر لتكشف عورتها معها في حياتها» این، نص تورات شریف است و قابل تحریف هم نیست، به جهات متعدده ای، از جمله این که در قرآن شریف دارد «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» سلف آن این جا تأیید می شود که سلف شرکی است، سلف کتابی نیست، بله.

- تعدد زوجات هم در شرایع قبلی ثابت بوده است؟

- بله، بوده است. «الأصحاح الثامن عشر» محرمات ازدواج را ذکر می کند. در محرمات ازدواج همه، محرمات ازدواج قرآن هست. سه یا چهار مورد در این جا اضافه دارد. حال ملاحظه کنید: «الأصحاح الثامن عشر: و كلم الرب موسى قائلاً كلم بني اسرائيل و قل لهم أنا الربُّ إلهكم» این زیاد تکرار می شود کما این که در قرآن شریف، ذیل های آیات و ابتدای آیات، توجه به حق است، در تورات هم همین طور است.

«أنا الربُّ إلهكم مثل عمل [أرض] مصر التي سكنتم فيها لا تعملوا» مصری ها قبلی بودند، مشرک بودند، اعمالشان حرام بود، آن طور عمل نکنید، «و مثل عمل أرض كنعان التي أنا آتٍ بكم إليها لا تعملوا» أرض كنعان هم تبعیت مایی داشتند راجع به شرک مصری، آن کار را هم نکنید، «و حسب فرائضهم لا تسلكوا» فرائض

آن‌ها فرائض شرکی بوده است، فرائض شرعی نبوده، چیزهایی را برای خود واجب کرده بودند ایجاباً، و واجب کرده بودند سلباً که حرام است، آن‌ها هم خیر، این اول «لا إله»، «أحكامي تعملون و فرائضي تحفظون لتسلکوا فیها أنا الرب الهکم فتحفظون فرائضي و أحكامي التي إذا فعلها الانسان یحیا بها». «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» اگر ما واقع تورات را با قرآن که همه‌اش واقع است، تطبیق کنیم اگر اختلافی هست در تحریفات است و این‌جا جای تحریفات نیست.

«لا یقترب إنسان إلى قریب جسده لیکشف العورة أنا الرب» قریب: خویشاوند، با خویشاوند هم‌بستر نشوید کلاً. خب توضیح، «أنا الرب، عورة أییک و عورة أمک لا تکشف» عورة أییک دو بعد دارد: یک بعد عورة أییک معاذ الله در لواط است که معلوم است، یک عورة أییک زن پدر، با زن پدر ازدواج نکنید.

«و عورة أمک لا تکشف» این بیّن است، «إنها أمک لا تکشف عورتها، عورة امرأة أییک لا تکشف» که نساء آباء است «و لا تَنكحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ»^۲ که شرکی است، «إنها عورة أییک. عورة أختک بنت أییک أو بنت أمک» اُخت، چه اُخت ابوینی باشد چه اُخت اُبی باشد، چه اُخت اُمی باشد کلاً حرام است، درست مطابق نص آیه نساء.

«عورة أختک بنت أییک أو بنت أمک المولودة فی البيت أو المولودة خارجاً» فرقی ندارد، در این‌جا یا جای دیگر، جای دیگر زن گرفته است، اینجا «لا تکشف عورتها» کشف عورت ازدواج است، نه این‌که زنا، زنا که با همه حرام است. زنا که با کل حرام است. این «لا تکشف عورتها» در بُعد ازدواج است.

«عورة ابنة ابنک أو ابنة بنتک لا تکشف عورتها» دختر پسر، دختر دختری «أنها عورتک، عورة بنت امرأة أییک المولودة من أییک لا تکشف عورتها إنها أختک» بنت امرأة أییک. این‌جا حرف است، اگر پدر انسان زنی دیگری را گرفت، و آن زن دیگر دختری داشت، اگر آن دختر از پدر است، حرام است، و اما اگر دختر از پدر نیست حرام نیست، این را هم قرآن می‌گوید. «عورة بنت امرأة أییک المولودة من أییک» درست است که از مادر دیگری است ولیکن از پدر تو است، «لا تکشف عورتها إنها

۱. یس، آیه ۷۰.

۲. نساء، آیه ۲۲.

أختک» و «عورة» این جا است که قرآن نسخ می کند، ببخشید برای بعد است. «عورة أخت أبيک لا تكشف» که عمه است، حرام است. «عَمَّا تُكْمُ»^۱ «أَنَّهُا قَرِيبَةٌ أَبِيک». «عورة أخت أمک» خاله، این هم معلوم است که حرام است. «عورة أخت أمک لا تكشف إنها قریبة أمک» اول یک قاعده داد. گفت با اقرباء و خویشاوندان، ولی کدام خویشاوندان؟ این خویشاوندان، نه کل خویشاوندان، دخترخاله و دخترعمو و اینها که طوری نیست.

«و عورة أخی أبیک لا تكشف» این جا نسخ است. «عورة أخی أبیک لا تكشف إلى إمرأته لا تقترب» برادر پدر که عمو است، عورت او، زنش است، با زن عمو ازدواج نکن، نه این که زنا نکن، زنا که کلاً حرام است، ولیکن در اسلام این طور نیست، در اسلام، زن عمو حرام نیست، البته این جا زن دایی را نگفت، فقط زن عمو را گفت، زن عمو را اگر طلاق داد یا مُرد، با او ازدواج نکن. در این جا قرآن نسخ می کند؛ چون قرآن سکوت کرده و سکوت نسخ است. نه تنها سکوت، بلکه موارد محرّمه را در سوره نساء کلاً بیان فرموده است، نسبی باشد، سببی باشد، رضاعی باشد، یا این که نه نسبی، نه سببی نه رضاعی، در سوره نور و در سوره مائده دارد با زن زانیه ازدواج نکن، در تورات هم داریم، تورات هم می گوید با زن زانیه ازدواج نکن. با زن کثیف ازدواج نکن. تورات قبل است و قرآن هم بعد است، هر دو سکوت نیست، نص است، یعنی آیات نساء که تحریم کرده است، موارد تحریم مواردی است که منحصر است و دیگر ورای این حرمتی در کار نیست. اگر سکوت بود، نه از باب استصحاب، از باب این که حکم قبل بوده و قرآن ساکت شده است، ما قبول می کردیم، ولیکن نص است. این که گفتم سکوت، سکوت نصی است.

- عده ای می گویند مثلاً شما سنت را در مقابل قرآن به کلی محو می کنید.

- چه چیزی را؟ سنت چه چیزی را؟

- می گویند سنت هم جزئیاتش را بیان کرده است.

- ما جواب می دهیم که ما سنت جعلی را قبول نمی کنیم، نه خدا قبول دارد نه پیغمبر و نه ائمه، آن سنتی که بر خلاف قرآن است و بر خلاف ائمه است را قبول نداریم، در چاه می اندازیم. در چاه های بدر می اندازیم، با خود آن کسانی که این را حرف می زنند.

۱. همان، آیه ۲۳.

- آن آیه‌ای که می‌گوید: «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» اگر «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» را نمی‌گفت، با این معنایی که الآن شما می‌کنید چه فرقی می‌کرد؟ هیچ فرقی نمی‌کرد.
 - فرقی این است که اگر نمی‌فرمود: «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» کسانی که قبلاً مسلمان نبودند و جمع بین اختین کردند باید گناهشان الآن هم ثابت باشد؛ چون قبلاً این کار را کردند، می‌گوید نخیر، آن کاری که قبلاً کردید، حرمتش را از بین بردیم و اشکال ندارد، اشکال ندارد به این معنا، ببینید مثلاً «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید «مَا قَدْ سَلَفَ» گذشته حرام بوده، اما حالا که شما مسلمان شدید «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»^۱ توجه کردید؟

- پس یک تغییری ایجاد شده، برای آن موقعی بوده که زمان پیغمبر بوده است، این آیه آمده است، فقط برای آن‌جا است دیگر، برای الآن که دیگر نیست.
 - بعد شما صحبت کنید دیگر. ما صحبت‌هایمان که بلد بودیم را عرض کردیم.
 «عورة أخی أیبک لا تکشف إلی امرأته لا تقرب إنها عمتک، عورة کنتک لا تکشف» کتة زن پسر است، عروس، با عروس نباید انسان ازدواج کند، بله درست است، قرآن هم می‌گوید. «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ»^۲ حلائل ابناءکم حرام است، اما حلائل ادعیاء چه؟ چون آقایان در این‌جا سه بعدی می‌فرمایند. یک بعد زن پسر انسان، معلوم است حرام است، دوم زن پسر رضاعی می‌گویند حرام است، اصلاً پسر رضاعی ما نداریم. پسر رضاعی یعنی چه؟ اصلاً در باب رضاع در باب شیر، حرمت ازدواج است، اگر پسری از زن شما شیر خورد بر شما حرام است، آیا یعنی ازدواج او؟ این چه چیزی است می‌گویید؟ آن وقت قرآن تنصیب دارد که «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» این را هم گفته است برای ما قابل فهم بشود. اما سوم که ادعیاء باشد هیچ، پس تورات چه می‌گوید؟ تورات هر دو را رد کرده است، فقط «عورة کنتک لا تکشف» کتة زن پسر است، دیگر زن پسر رضاعی موضوع ندارد، زن پسر دعی (پسرخوانده) هم که معنا ندارد.

«عورة امرأة أخیک لا تکشف» این را هم قرآن نسخ کرده است، که زن پسر، چون قرآن شریف بوجه عام تحلیل کرده است کل نکاح‌ها را، این بعد سوم. در این‌که

۱. انفال، آیه ۳۸.

۲. نساء، آیه ۲۳.

حصر است، کل نکاح‌ها را حلال کرده است، ما إلا را أخذ می‌کنیم و کل نکاح‌ها حلال خواهد بود. بنابراین به عموم قرآن و استثنائی که راجع به محرمات در ازدواج هست ما استفاده می‌کنیم که این چند مورد را قرآن نسخ فرموده است، با عمومی که در مقابلش استثناء است، «عورة امرأة أخيك لا تكشف إنها عورة أخيك».

«عورة امرأة و بنتها لا تكشف» ظاهرش جمع است، یعنی جمع بین زن و دخترش، قرآن نمی‌گوید جمع حرام است، قرآن جمع بین الأختین می‌گوید حرام است، اما جمع بین زن و دخترش حرام نیست، بله مادرزن حرام است. «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»^۱ جمع حرام نیست، و لذا ما در آن‌جا این‌طور عرض می‌کنیم که: اگر کسی زنی را گرفت، و آن زن دختری داشت، هنوز با این زن نخواستیده است، مسئله: آیا جایز است قبل از آن‌که آن زن را طلاق بدهد و با او هم نخواستیده است، می‌تواند با دختر او ازدواج کند یا خیر؟ آقایان می‌فرمایند که خیر، ما عرض می‌کنیم بلی، به نص قرآن، برای این‌که قرآن می‌فرماید که: «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» این‌جا «لَمْ تَكُونُوا» است یا خیر؟ هنوز با زن نخواستیده است، طلاق هم نداده است، با دخترش ازدواج می‌کند. چه اشکالی دارد؟ آقایان گیر می‌کنند، می‌گویند جمع است، می‌گوییم جمع حرام نیست. جمع بین مادرزن و دختر حرام نیست، چه چیزی حرام است؟ مادرزن حرام است، آن آنی که دخترش را عقد کرد، همان آن، مادرش منفصل شده و مادرزن است، انفصال بدون طلاق است، لزومی ندارد که قبلاً طلاق داده باشد.

- این‌جا که جمع نشده است؟

- ما می‌گوییم جمع نیست دیگر. اولاً جمع نیست؛ چون منفصل می‌شود فوراً، ثانیاً اگر انسان کاری کرد که آنآ ما این دختر زن شما است و مادرزن شما بوده است، این جمع را آقایان می‌گویند نه، ما می‌گوییم این جمع نیست بلکه مادرزن را داشته باشید کلاً، چه این زن شما باشد چه نباشد، طلاق داده باشید، مرده باشد، مادرزن به طور مطلق، دخول در زن شرط نیست، در این‌جا هم عرض می‌کنیم که طبق نص آیه مبارکه «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» هیچ جناحی اصلاً نیست.

۱. نساء، آیه ۲۳.

نفرمود که «فَإِنْ طَلَقْتُمْ أُمَّهَاتِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ خَيْرٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ».

حالا در این جا «عورة امرأة و بنتها لا تكشف» یعنی با هم جمع، این یک، بعد «و لا تأخذ ابنة ابنها و ابنة بنتها لتكشف عورتها»، «و لا تأخذ ابنة ابنها» ببینید، اگر چنانچه زنی که انسان با او ازدواج می‌کند، این زن، فرزندی دارد، پسری دارد و این پسر دختری دارد، یا این زن دختری دارد و این دختر، دختری دارد. در یک بُعد قرآن قبول می‌کند در بُعد دیگر این حکم تورات را نسخ می‌کند.

چطور؟ قرآن شریف دارد: «و رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» ریبیه کیست؟ دختر زن، نوه هم همین‌طور است، دختر زن، اگر این زنی که شما ازدواج می‌کنید، پسری از جایی دیگر دارد، دختری از جای دیگر دارد، پسر که هیچ، پسر که مطلبی نیست، نمی‌شود گفت پسر بر شما حرام است؛ چون قضیه ازدواج است، بله دخترش برای شما حرام است، قید دارد، تورات قید نمی‌زند. تورات می‌گوید که اصولاً دختر زن را نمی‌شود گرفت، چه دخول در زن شده باشد چه خیر، قرآن می‌گوید به شرط این که دخول «و رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» این یک.

دوم: قرآن حرمت را برده بر روی ریبیه، دختر زن، اما دختر پسر زن، ریبیه نیست، چون ریبیه آن است که معمولاً در دامن انسان قرار می‌گیرد. اما نوه پنجم، نوه ششم، نوه دهم، نوه سوم، این‌ها یا یک صدم هم پیدا نمی‌شود که وقتی انسان زن می‌گیرد، نوه نوه نوه نوه نوه، آن که معمولاً هست این است، و إلا اگر، اگر دختر زن به عنوان دختر زن با شرط دخول به زن حرام بود، نمی‌فرمود «و رَبَائِبُكُمُ» می‌فرمود «بنات أزواجکم اللاتی دخلتم بهن» بنات هم نزدیک را می‌گیرد هم بعد و بعد را، هم بنت بنت را می‌گیرد، هم بنت ابن را می‌گیرد، همه را می‌گیرد، ولكن «ربائب» فرمود، ربائب أخص از بنات است، و دارای خصوصیتی است که در باب خودش ذکر شده است. پس این نسخ دوم که قرآن شریف می‌فرماید: «و رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» ولی در تورات اضافه می‌شود. می‌گوید: دختر پسر دختر زنت، دختر دختر زنت، نخیر، آن‌ها را قرآن تحریم نکرده است. «و لا تقترب إلى امرأة في نجاسة» این مطلب دیگری است.

حال، در باب زنا، إصحاح ۲۱ آیه ۱۳. سفر لایوان تورات که کل آن احکام است، آیه ۱۳. نمی‌خواهیم تأیید برای قرآن بیاوریم، می‌خواهیم عرض کنیم که قبلاً

هم ازدواج با زن زانیه که غیر تائبه است حرام بوده است، چه ازدواج دائم باشد چه ازدواج منقطع، در شریعت تورات هم حرام بوده است در شریعت قرآن هم به دو نص حرام است، در شریعت تورات به دو نص حرام است در قرآن هم به دو نص حرام است. منتها دو نص قرآن تابعی و تکاملی است، ولی دو نص تورات مانند هم است. تورات، آیه ۱۳ فصل ۲۱ و آیه ۷. فصل ۲۱ دو آیه است، یکی آیه ۷ و یکی آیه ۱۳. «امراًة زانیةً أو مدنسةً لا یأخذوا» بعدش هم مطالب دیگری است که ما نداریم فعلاً. «امراًة زانیةً أو مدنسةً لا یأخذوا» حرام است، حالا بیاییم بنشینیم برای تورات اصول درست کنیم که آیا نهی حقیقت دارد، حرمت است یا خیر؟ امر حقیقت دارد و... این-ها در هیچ شریعتی، در هیچ علمی، در هیچ زراعتی، در هیچ باغداری، در هیچ تجارتی وجود ندارد که ما در فقه خود مطرح می‌کنیم.

حالا، «امراًة زانیةً أو مدنسةً لا یأخذوا» قرآن هم دو نص دارد. یک نص در سوره نور است که «الزانی لا ینکح إلا زانیةً أو مشرکةً و الزانیة لا ینکحها إلا زانٍ أو مشرکٌ و حرّم ذلک علی المؤمنین»^۱ حرام است، نص است، حرام است که زن زانیه را، البته غیر تائبه، اگر تائبه باشد خیر، مطلب دیگری است که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»^۲. اگر زن زانیه باشد، ازدواج با زن زانیه، چه دائم باشد چه منقطع باشد، حرام است و در این مسئله اختلاف است بین خدا و بسیاری از بندگان، حالا کاری نداریم. و در سوره مائده، «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ»^۳ «مُحْصَنَاتُ»، اهل بر روی «مُحْصَنَاتُ» رفته است. زن زانیه محصنه است؟ محصنه به چهار معنا است: یک معنا این است که پاکدامن است، می‌گوید شرط است وقتی شما ازدواج می‌کنید، زن پاکدامن باشد، که «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْنَهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» پس سوره مائده بالاتر رفت.

سه بعد دارد زن. زن یا واقعاً عقیفه است، یا زانیه است واقعاً، یا کثیف است، اگر زن واقعاً عقیفه است «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ»، اگر زن واقعاً زانیه است «حرّم ذلک علی المؤمنین» که «الزانی لا ینکح»^۱، به آخر، و اما اگر بینابین است، نمی‌شود حکم عفت بر او بار کرد، نه حکم زنا، نه می‌شود تهمت زنا زد که او را تعذیب کنند،

۱. نور، آیه ۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. مائده، آیه ۵.

و نمی‌شود عقیفه که با ازدواج کنید، در این جا مدنسه است. تورات می‌گوید «أو مدنسة».

ببینید «امرأة زانية أو مدنسة» «لا تردُّ يد لامسٍ و لا قبلة مُقبِّلٍ و لا لمس» این است، در روایات ما داریم، زنی که نمی‌دانیم زنا کرده است یا خیر، زنا می‌کند یا خیر، نمی‌دانیم، ولكن روی خود را باز می‌کند، نگاهش می‌کنند، اگر دست به او بزنند مانعی ندارد، ابرو بالا و پایین می‌اندازد و فلان، این‌ها را که نمی‌توانیم حکم کنیم زانیه است، عقیفه هم نیست، آیا این زن عقیفه است؟ آخر معنی عفت این نیست که زنا نداده باشد، نخیر، زنا نمی‌دهد، ولی چیز دیگر می‌دهد؛ لمس و غیره. این را تورات می‌گوید: «امرأة زانية أو مدنسة لا يأخذوا».

قرآن هم همین را می‌گوید با تعبیر خیلی خیلی زیباتر، که اول لفظ زانیه است در سوره مبارکه نور، و بعد در سوره مبارکه مائده «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ محصنه باشد. منتها محصنه دارای چند بعد است، سه بعد است: یک بعد محصنه این‌که بدانیم واقعاً عقیفه است، بعد دیگر این‌که نمی‌دانیم عقیفه است، و نمی‌دانیم زانیه است، طوری هم عمل نمی‌کند که انسان بگوید این ناپاک است. این مرحله دوم، سوم این است که نخیر نمی‌گوییم زانیه است اما ادا و اطوار او طوری است که به این مطلب می‌خورد، تهمت هم نمی‌زنیم. این چیست؟ این «مدنسة» است. و در قرآن شریف این غیر عقیفه است، غیر عقیفه یا زانیه است، یا این‌که زانیه نیست ولكن بنیابین است، یعنی «لا تترك يد لامسٍ و لا قبلة مُقبِّلٍ و لا كذا».

و هم‌چنین در آیه سیزدهم همین اصحاب بیست و یکم می‌فرماید که: «أما الأرملة» البته این اضافه است، نمی‌خواهیم بگوییم واقعاً این‌طور است یا خیر، نسخ شده است یا خیر، ولی حالا آیه را می‌خوانیم: «أما الأرملة و المطلقة و المدنسة و الزانية فمن هؤلاء لا يأخذ» ببینید، حالا ما کاری به تفسیر کل آن نداریم، که زانیه و مدنسه را در این جا اضافه کرده است. بنابراین ملاحظه می‌فرمایید آن قاعده کلی که عرض کردم در تورات شریف که اولین شریعت مترامیه الأطراف است و قرآن شریف که شریعت مترامیه الأطراف دوم است إلى يوم القيامة الكبرى، اختلاف جوهری نه در واجبات است نه در محرمات، بله، محرمات اضافه‌ای در تورات هست که قرآن برمی‌دارد.

دو نوع محرمات را قرآن برمی‌دارد. یک نوع را هم انجیل برمی‌دارد. انجیل یک نوع از تورات را برداشت؛ محرمات عقوبتی «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ»^۱ این تورات می‌گوید که «وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»^۲ این نوع دیگر از محرمات باقی ماند. نوع دیگر از محرمات - همان‌طور که عرض کردیم سه نوع بود، که نوع اول محرمات همیشگی، نوع دوم محرمات موقت، نوع سوم محرمات عقوبتی - محرمات همیشگی را هیچ شریعتی نمی‌تواند حلال کند علی‌طول‌الخط منذ آدم إلى خاتم إلى يوم الدين، محرمات عقوبتی را هم شریعت انجیل برطرف کرد. محرمات دسته سوم باقی ماند. محرمات موقت. محرمات موقت مانند با زن عمو ازدواج نکن. یا دختر دختر ریبیه را، یا دختر پسر ریبیه را، یا زن برادرت را، این‌هایی را که تورات شریف گفته است، قرآن شریف حرمت این‌ها را نسخ می‌کند؛ چون این‌ها حرمت‌های موقته بوده است.

بنابراین اختلافی که بین تورات و قرآن مشاهده می‌کنیم و بسیار زیاد است بسیاری از آن‌ها از تحریفات است. از جمله که - ما شنبه باید بحث کنیم ان‌شاءالله اگر زنده ماندیم - راجع به حرمت شرب خمر است، متأسفانه یهود و نصاری و حتی گروهی از مسلمین و حتی گروهی از علمای اسلام، این حرف را زده‌اند که شراب در همه ادیان حرام نبوده است، حتی در اسلام، در اسلام، احياناً حتی بعضی از نویسندگان آیات الأحكام و فقهاء (رض) می‌گویند که این خمر از اول حرام نبوده است، در عهد مکی حرام نبوده است، یا تردید داریم، در عهد مدینه حرام شده است، و حال آن‌که به نص هجده آیه از تورات و انجیل و به نص ۴۸ آیه و پنج آیه، ۴۸ آیه اثم، مکی و مدنی، و پنج آیه مکی مدنی شراب در کل شرایع الهیه حرام بوده است و نمی‌شود حرام نباشد اصلاً، برای این‌که خمر چه کاری می‌کند؟ عقل را موقتاً زائل می‌کند. مگر عقل فرودگاه شرع نیست؟ شرع، فرودگاهش عقل است، کسی که مجنون باشد معنی ندارد که مکلف باشد. آیا ممکن است هواپیما بمبی بیندازد که فرودگاه را خراب کند و خودش هم نابود شود؟ شرع هواپیما است، این احکام آسمانی که از طرف خداوند به وسیله پیغمبران وارد می‌شود، زمینه و ظرفش کجا است؟ فرودگاهش

۱. أنعام، آیه ۱۴۶.

۲. آل عمران، آیه ۵۰.

عقل است، اگر عقل نباشد، نه پذیرش است، و اگر پذیرش باشد، پذیرش جنونی بوده و قابل عمل عاقلانه نیست، چطور امکان دارد؟ حالا با صرف نظر از کل آیاتی که در قرآن شریف و در تورات و انجیل هست بر حرمت شرب خمر که در تورات می‌گوید کسی را که شرب خمر کرد بکشید، قرآن نمی‌گوید بکشید، که این تخفیف است. گذشته و صرف نظر از آیاتی که در تورات و انجیل و قرآن و کتب انبیاء - این که می‌گویم تورات، کتب انبیاء به صورت مطلق مراد است یعنی کتاب اشعیاء، کتاب ارمیا، کتاب دانیال، کتاب نحمیاء، کتاب حبقوق نبی، نه فقط اصفار خمسه تورات، در ۵۹ کتاب آسمانی که در قسمتی از آن هست و در قسمتی نیست، هجده آیه، چهار در اناجیل و چهارده آیه در تورات بر حرمت مغلظه شرب خمر هست. ما اگر این‌ها را نداشتیم، این «من القضايا التي قياساتها معها» است که شریعتی بیاید و بگوید خوردن شراب حلال است، مست شدن حلال است، می‌گوییم: پس قبول نکردن شریعت شما حلال است، بلکه واجب است، چرا؟ برای این که حتی اگر کسی مسلمان است و مؤمن است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»^۱ حتی مسلمان هم که هست در حالی که خمر خورده و مست شده و نمی‌داند چه می‌گوید، می‌گوید حرام است نماز بخواند. چرا؟ برای این که یک کسی نماز خواند، در آن موقع امام هم بود، امام شده بود، گفت: «قل يا ايها الكافرون اعبدوا ما تعبدون» در نماز کفر گفت. آیه نازل شد که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» تا چه رسد به این که این بخواهد ایمان و اسلام را قبول کند. اگر بخواهد شریعت خدا را قبول کند، باید عاقل باشد که این عقل فرودگاه شرع است. بنابراین آنچه را که سایر برادران می‌فرمایند که در بعضی از شرایع خمر حلال بوده یا در شریعت اسلام اول حلال بوده و بعد حرام شده است، این هم بر خلاف عقل است و هم بر خلاف نصوص کل تورات و انجیل و قرآن است.

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَوَقِّفْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ وَجَنِّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَلَا تَرْضَاهُ».

۱. نساء، آیه ۴۳.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ».